

➤ نویسنندگان مقاله



➤ حمزه مؤدب، پژوهشگر مرکز مالکوم اچ کر، مرکز خاورمیانه موقوفه کارزگی در بیروت و مدیر مشترک برنامه علوم سیاسی در این مرکز



➤ محمدعلی ادراوی، پژوهشگر و استاد دانشگاه جورج تاون

نظر می‌رسد چین به همین راضی است که از عواید برتری نظامی آمریکا بهره ببرد، به‌رغم این که خود به مسیرهای تجاری دریایی و انرژی خاورمیانه وابسته است. صحنه، هنوز صحنه سیستمی چندقطبی و باثبات نیست.

▼ نظم آینده منطقه را چه چیزی تعیین خواهد کرد؟

خاورمیانه در بزنگاهی سرنوشت‌ساز قرار دارد. در غیاب هژمون منطقه‌ای مثل ایالات متحده، منطقه چطور می‌تواند از بی‌ثباتی بگذرد و نظم‌ی منطقه‌ای بسازد که تنش‌ها را کاهش دهد؟ ثبات در حالتی ممکن می‌شود که قدرت‌های منطقه‌ای، قیود ساختاری خود را بپذیرند و محدودیت‌های متقابل خود را به رسمیت بشناسند.

از ابتدای قرن حاضر، چندین تحول، تلاطم منطقه را تشدید کرده‌اند. پس از حمله ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق، نفوذ ایران گسترش یافت، از جمله با ظهور به‌اصطلاح «هلال شیعی» از ایران تا لبنان و از طریق عراق و سوریه. عربستان سعودی، این گسترش نفوذ ایران را تهدیدآمیز دید. هم‌زمان، ترکیه و قطر قیام‌های عربی را که از ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ شروع شدند، فرصتی برای گسترش نفوذ خود از طریق تحركات اخوان المسلمین دیدند. این واکنشی منفی را در بسیاری از کشورها موجب شد. رانه بخش عمده‌ای از این واکنش‌های منفی از سوی عربستان سعودی و امارات متحده عربی می‌آمد که اقدامات‌شان گاهی نامتسجم بود: از نیروهای ضد انقلاب در مصر و تونس حمایت کردند، اما در سوریه نه، از آن‌جا که انتخاب‌هایشان بر مبنای منافع تعیین می‌شد. اسرائیل به‌نوبه خود، کارزارهایش را در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، در غزه و کرانه باختری و نیز علیه ایران و متحدانش، پیشرفت‌هایی چشم‌گیر در گسترش محدوده قدرت خود می‌بیند.

فروپاشی رژیم اسد، ازهم‌گسیختن محور مقاومت که مورد حمایت ایران بود، بازتنظیم روابط کشورهای حاشیه خلیج[فارس] با ایران، تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای برای برقراری حوزه‌های نفوذ و رویکرد تراکنش‌ی آمریکا، چه بسا منجر به نظم دوباره‌ای در خاورمیانه شوند. سه عامل تعیین خواهند کرد که آیا نظام منطقه منسجمی سر بر خواهد آورد یا نه. یا به عبارت مشخص‌تر، آیا محیط سیاسی محافظه‌کارتر و حتی ارتجاعی، با تعادل قدرت و غرایز ضدانقلابی، می‌تواند شکل بگیرد یا نه؛ چون این آن چیزی است که دولت‌ها به سمتش جذب خواهند شد و پس از حصول اهداف‌شان، از آن دفاع خواهند کرد. عامل تعیین‌کننده دوم، جهت‌گیری ایران است، با توجه به نقشش به‌عنوان قدرت تجدیدنظرطلب در منطقه. عامل سوم این است که آیا قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند در حوزه‌های نفوذ خود، همزیستی داشته باشند یا نه.

▼ به سوی نظم ضد انقلابی تازه

در طول یک دهه پس از قیام‌های عربی، چندین رژیم عرب با حمایت کشورهای مهم در حاشیه خلیج [فارس]، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی، تلاشی بی‌امان کردند تا آن دوره تمام شود؛ البته این‌طور نیست که تمام درگیری‌ها از آن زمان، حاصل پویه‌شناسی‌های ضدانقلابی بوده‌اند یا صرفاً دول حاشیه خلیج[فارس] محرکشان بوده‌اند، اما تمامی آن‌ها را ماهیت فراگیر بی‌ثباتی منطقه برانگیخته است، همان ماهیتی که به روابط قدرت شکل تازه‌ای داده و در آن، کشورها، منافع متعارض خود را پی می‌گیرند و به دنبال این هستند که دستاوردهای خود را در نظم‌ی باثبات‌تر مستحکم کنند. رژیم‌های استبدادی، این قیام‌ها را تهدید می‌دیدند و به دنبال حذف کامل ظرفیت انقلابی بوده‌اند. این حقیقت تغییری نکرده است. چیزی که این رژیم‌ها به دنبالش بودند، شبیه به همان نظم اروپا پس از ۱۸۱۵ است که در آن، پادشاهی‌ها بر سر تعادل قدرت توافق و نیروهای آزادشده پس از انقلاب فرانسه را خنثی کردند. حتی رهبران تازه سوریه، سقوط رژیم اسد را در چارچوب نوعی گذار تصویر کردند که با اجماع ژئوپلیتیک هماهنگ است و نه بخشی از یک موج انقلابی. احمد الشرع، نشانه‌هایی از میانه‌روی بروز داد، خیال پایتخت‌های عربی را راحت و تأکید کرد که سوریه، توافقنامه توقف درگیری با اسرائیل را حفظ خواهد کرد و مانع از این خواهد شد که بازیگران خارجی، از قلمرو سوریه علیه کسی در منطقه استفاده کنند.

یکی از شروط اصلی برای نظم محافظه‌کارانه جدید، حذف جنبش‌های ایدئولوژیکی است که ثبات‌زدا دیده می‌شوند. چندین رژیم عربی، در حال اعمال فشار هستند تا به مرحله بسا ایدئولوژیک برسند، با محوریت ملی‌گرایی، مدرنیته تکنوکراتیک و توسعه‌ای با رانه دولت. خصومت آن‌ها نسبت به اخوان المسلمین، هم به سیاست‌های داخلی و هم منطقه‌ای آن‌ها شکل داده است و این رژیم‌ها در تلاشند، اسلام سیاسی را به حاشیه برانند و ایدئولوژی‌های فراملی را، از هر طیف و تباری که باشند، مهار و ناتوان کنند. به‌سوازات این، برخی تحلیلگران، پسرقت‌های منطقه‌ای ایران را هموارکننده راه برای دولتی متعارف‌تر و ملی‌گراتر می‌بینند که به همراه خود، پایان شیعه‌گرایی فراملی را بیاورد.

اما، نظم منطقه‌ای که محافظه‌کار و حتی ضدانقلابی باشد، نیازمند چیزی فراتر از حذف دشمنان ایدئولوژیک است. امکان چنین نظم‌ی، به توانایی کشورها در کسب نتایج اقتصادی و نیز حل‌وفصل مسئله فلسطینیان وابسته است. احیای اقتدارگرایی، تنها زمانی می‌تواند دوام یابد که دولت‌ها، حداقل انتظار مردمشان حول امنیت اقتصادی را برآورده کنند. این هم تضمین‌شده نیست. چندین کشور، از جمله مصر، تونس، عراق، لبنان و اردن، با تنگنای مالی حاد، فرسودگی نهادهی و زوال محیط زیست مواجه هستند. فساد و ناکامی در حکمرانی، کار نخبران را در حفظ مشروعیت و مهار نارضایتی اجتماعی، سخت می‌کند.

مسئله فلسطین، همچنان مانعی ماندگار است. نظرات افکار عمومی در سراسر جهان عرب، همچنان عمیقاً به رنج فلسطینیان متصل است و ویرانی غزه، این نارضایتی‌ها را تشدید کرده است. سرنوشت فلسطینیان، همچنان در حال تخریب مشروعیت رژیم‌هایی است که به نظر می‌آید، به حقوق فلسطینیان بی‌توجه هستند، به‌خصوص کشورهایی که به پیمان‌های ابراهیمی پیوسته‌اند. منطقه نمی‌تواند حول نظم محافظه‌کاری ثبات یابد که خواسته‌های فلسطینیان برای کشوربودن را نادیده می‌گیرد. اردن و مصر، برنامه‌های اسرائیل برای انضمام کرانه باختری یا آواره‌ساختن فلسطینیان غزه را عمیقاً ثبات‌زدا می‌بینند و این باور در میان رژیم‌ها و مردم عرب در حال تقویت است که اسرائیل، پروژه استعمار اسکانی است که توسعه‌طلبی قلمرویی آن را پیش می‌راند. عربستان سعودی، تنها دولت عربی که ظرفیت ایجاد اجماع منطقه‌ای دارد، عادی‌سازی روابط با اسرائیل را به پیشرفتی قابل‌انکا در تشکیل کشور فلسطینی گره زده است. راه‌حل دودولتی، البته روزبه‌روز موهوم‌تر به نظر می‌رسد؛ اما کلیدزدن فرایند صلحی قابل اجرا، همچنان در تجسیم این نظم محافظه‌کار منطقه‌ای، اهمیت اساسی دارد.

▼ جهت‌گیری ایران و مسیر منطقه

عامل دوم و تعیین‌کننده که به احتمال شکل‌گیری تعادلی پایدار در خاورمیانه شکل می‌دهد، آینده ایران است. بخش بزرگی از غرب، اسرائیل و بسیاری از دول عربی، دهه‌ها ایران را به عنوان منبع اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ای دیده‌اند. از زمان پایان جنگ ایران و عراق، (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰)، تهران برای مصون‌نگه‌داشتن قلمرو خود از درگیری، به راهبرد «دفاع تهاجمی» تکیه کرده است. این دکت‌رین که ترومای جنگ و مداخلات نظامی ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) به آن شکل داده، بر سه ستون استوار بود: شبکه‌ای از گروه‌های مسلح که متحد ایران بودند، شامل حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق و انصارالله در یمن؛ برنامه موشکی بالستیک و برنامه پهپادی که ظرفیت‌های راهبردی ایجاد می‌کنند و آرایشی دریایی، بر اساس تاکتیک‌های نامتقارن که در مقابل نیروهای ایالات متحده بازدارندگی ایجاد کند و در راه‌های آبی کلیدی خلیج فارس، مؤثر باشد.

دو هدف اصلی این رویکرد این بود که ایالات متحده و اسرائیل را از حمله مستقیم به ایران باز بدارند و نفوذ خود را در لبنان، سوریه، عراق و یمن حفظ کنند و آن‌ها را به حائل یا سکوی اقدامات ایران تبدیل کنند؛ اما پیامدهای جنگ غزه نشان داد، پروژه محور مقاومت ایران، محدودیت‌های خود را داشت. تسلیم عملی حزب‌الله در نوامبر ۲۰۲۴، ویرانی غزه و جنگی ۱۲ روزه در ژوئن ۲۰۲۵ که شاهد بمباران ایران توسط اسرائیل و ایالات متحده، از جمله روی تأسیسات هسته‌ای و ظرفیت‌های موشکی ایران بود، نقایص شبکه نیابتی و فراملی ایران را آشکار کرد؛ بلکه این محور، منجر به تشکیل ضدمحوری شد، با حضور دول حاشیه خلیج[فارس] و اسرائیل. این ایران را منزوی و به لحاظ راهبردی محدود کرد.

ایران ملی‌گرا پس از این دوران، ممکن است استبدادی باشد و به درون نگاه کند. این پیامدهایی عمیق خواهد داشت: نیروهای نیابتی ایران نیاز خواهند داشت درباره نقش خود بازنگری کنند و موضع خود را در کشورهای خود دوباره تنظیم کنند. به این ترتیب ممکن است به بازیگرانی تکامل یابند که ملی‌گراتر هستند و نظامی‌گری کمتری دارند. با این حال بزرگترین آسیب‌پذیری ایران، داخلی است.

چشم‌انداز منطقه‌ای باثبات، به‌شدت به جهت‌گیری راهبردی ایران بستگی دارد. هر چه تهران بیشتر به سمت اولویت‌های ملی، بازسازی اقتصادی و کاهش تنش پیش برود و از ماجراجویی منطقه‌ای دور شود، شانس تغییر شکل خاورمیانه حول تعادلی پایدار، بیشتر خواهد بود. برعکس، اگر ایران بر تقابل و مقاومت ایدئولوژیک تأکید کند، بی‌ثباتی منطقه‌ای عمیق‌تر خواهد شد.

▼ باز ترسیم حوزه‌های نفوذ در منطقه

کاهش مداخله ایالات متحده، یک‌دهه و نیم درگیری‌های تحول‌آفرین و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای جدید، رقابتی بی‌سابقه در میان دول خاورمیانه‌ای برای گسترش حوزه‌های نفوذشان ایجاد کرده است. لبنان،



سوریه و عراق به نوبه خود، عرصه‌های رقابتی شده‌اند که اسرائیل، ترکیه، ایران و عربستان سعودی در آن‌ها به دنبال پیشبرد منافع خود هستند و معمولاً هم به ضرر یکدیگر. یک عامل تعیین‌کننده در آینده منطقه این خواهد بود که آیا این حوزه‌های نفوذ با هم به مصالحه می‌رسند یا همچنان عرصه خصومت و رقابت می‌مانند.

اسرائیل خود را قدرت هژمون منطقه می‌بیند اما در عمل، به پیشران عمده‌ای برای بی‌ثباتی تبدیل شده است. رویکرد «صلح از طریق قدرت» که اسرائیل در پیش گرفته، با ایده گرفتن از دکترین «دیوار آهنین» جهت تحمیل نتایج با استفاده از قدرت غالب نظامی، ریشه‌های سیاسی و تاریخی درگیری، هزینه‌های انسانی کارزارهای نظامی و منافع دیگر قدرت‌های منطقه‌ای را که باید در ترتیبات پایدار منطقه‌ای لحاظ شوند، نادیده می‌گیرد. محدودیت‌های این رویکرد مشهود هستند. اول، اقدامات خشونت‌آمیز اسرائیل در غزه و کرانه باختری، همانند رویکرد تهاجمی کلی‌اش، اقدامات متقابلی دفاعی را از سوی مصر، عربستان سعودی، ترکیه، اردن و حتی پاکستان کلید زده است، در میان این برداشت درحال‌شیوع که اسرائیل، منافع اعراب را تهدید می‌کند. در سایه این روند، حتی پیش از آن که حملات اسرائیل، شبکه نظامی منطقه‌ای ایران را در سال ۲۰۲۴، تضعیف کند، دولت‌های حاشیه خلیج [فارس] آزرگیری تعامل با تهران را شروع کرده‌بودند.

دوم، جاه‌طلبی‌های اسرائیل، خودمختاری دول همسایه‌اش را تضعیف می‌کند، به‌خصوص در لبنان و سوریه. اسرائیل قلمروهایی را از هر دو کشور در اشغال دارد و مکرراً، آن‌ها را بمباران می‌کند، در حالی که مانع بازسازی ظرفیت‌های دولتی و حتی بازسازی مناطق ویران‌شده از جنگ می‌شود. این با اولویت‌های ترکیه و عربستان در تعارض قرار گرفته است. ترکیه به دنبال احیای اختیار دولت در سوریه و مهار شبکه‌های ایران است و هم‌زمان، ممانعت از شکل‌گیری مناطق خودمختار کردی. برای اسرائیل، دولت قدرتمند سوری، به‌خصوص اگر با آنکارا هماهنگ باشد، چالشی بالقوه برای توانایی اسرائیل در شکل‌دادن به تحولات در شمال خود است. جنوب سوریه، نمونه مینیاتوری از این تنش‌هاست. بخش‌هایی از رهبران جامعه دروزی، به شکل فزاینده خواستار گریز از کنترل دمشق هستند، در حالی که گروه‌های کردی در شمال شرق هم نسبت به پذیرش رهبری جدید کشور، اکراه دارند. این‌ها ترجیح اسرائیل برای تقویت اقلیت‌های سوریه را بیشتر می‌کند.

لبنان هم با خطرات مشابهی مواجه است: جامعه شیعی بین فشارهای بیرون برای خلع سلاح حزب‌الله، میل ایران به بازپس‌گیری اهرم‌های اثرگذاری و نیاز خود به دولتی که بتواند حفاظت و امنیت ارائه کند، گرفتار شده است. عربستان سعودی و دیگر کشورها می‌خواهند نفوذ ایران را در سوریه و لبنان کم کنند، اما ویران‌شدن جنوب لبنان توسط اسرائیل یا اقدامات اسرائیل در سوریه را نمی‌پذیرند. این اقدامات اسرائیل در لبنان و سوریه، اقداماتی هستند که شرایط را برای بازسازی محور مقاومت ایران فراهم می‌کنند.

راهبرد اسرائیل بر این فرض خطرناک متکی است که چندتکه‌گی منطقه‌ای و فروپاشی دولت‌ها، می‌تواند تضمین‌کننده سلطه بلندمدت اسرائیل بر محیط سیاسی باشند؛ مثلاً اجبار حزب‌الله به خلع سلاح، این خطر را دارد که لبنان را به سمت جنگ داخلی ببرد. عادی‌سازی روابط با سوریه، هم‌زمان با اشغال این کشور و تعمیق شکاف‌های فرقه‌ای هم می‌تواند منجر به تضعیف دولت و مشروعیت‌زدایی از رهبرانش شود. هیچ دولت عرب، نظم‌ی را برای منطقه نخواهد پذیرفت که بر پایه فروپاشی دولت‌ها استوار شده باشد، به‌خصوص اگر این با آوارگی گسترده فلسطینیان از غزه و کرانه باختری همراه باشد که خود در مصر و اردن ثبات‌زدایی خواهد آورد؛ با این حال، چنین برنامه‌هایی از حمایت آشکار در طبقه سیاسی اسرائیل برخوردار هستند.

در نهایت، آینده خاورمیانه را این تعیین خواهد کرد که آیا قدرت‌های منطقه‌ای، در سر حوزه‌های نفوذ خود به تفاهم می‌رسند و آیا به برپایی دولت‌های کارآ متعهد می‌شوند یا نه. بدون چارچوبی مذاکره‌شده برای ترسیم مرز نقش‌آفرینی‌ها، محدودیت‌ها و مسئولیت‌ها، منطقه در چرخه تقابل و چندتکه‌گی گرفتار خواهد ماند.

▼ خاورمیانه، کنگره وین خود را می‌خواهد

شاید خاورمیانه در حال تکامل به سمت نظام تعادل قدرتی باشد که یادآور اروپای پسا ۱۸۱۵ است؛ اما آن دوران، یک دولت منفرد و مسلط نداشت و ثبات، حاصل پذیرش متقابل محدودیت‌ها بود. خاورمیانه هرگز کنگره وین نداشته است اما شرایط چنین چیزی در حال شکل‌گیری است. مرحله بعدی، نیازمند ایجاد نظم پایدارتری در منطقه خواهد بود، بر اساس مذاکره و پذیرش ناگزیر تعادل منافع خواهد بود، حاصل توافق میان پایتخت‌های منطقه و تثبیت‌شده از سوی قدرت‌های جهانی.

ترجمه: روح‌اله نخعی

دیپلمات‌ها



تماس عراقچی با همتایان در ریاض و ابوظبی

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران با امیرفیصل بن‌فرحان وزیر خارجه عربستان سعودی و شیخ عبدالله بن‌زاید آل نهیان، وزیر خارجه امارات متحده عربی، تلفنی گفت‌وگو کردند. در تماس عراقچی با بن‌فرحان، موضوعات روابط دوجانبه ایران - عربستان سعودی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. وزیر امور خارجه ایران ضمن اشاره به تحولات جنوب یمن بر لزوم وحدت و یکپارچگی آن کشور و ضرورت اجرای نقشه راه تأکید کرد. عراقچی همچنین با محکوم کردن تجاوزات اسرائیل به لبنان، بر مسئولیت جامعه جهانی به‌ویژه ضامنان آتش‌س برای توقف تجاوزگری و جنایات این رژیم علیه مردم لبنان تأکید کرد. وزیر خارجه عربستان ضمن تأکید بر اهمیت تداوم همفکری و همکاری کشورهای منطقه برای صیانت از صلح و ثبات، بر ضرورت پاسخگو کردن اسرائیل تأکید کرد. عراقچی در تماس با همتای اماراتی نیز با اشاره به تحولات اخیر در جنوب یمن، خواستار تلاش همه کشورهای منطقه برای حفظ وحدت و یکپارچگی یمن و تحقق خواسته‌های مشروع مردم یمن شد و افزود: «جمهوری اسلامی ایران راه‌حل بحران یمن را گفت‌وگوی یمنی - یمنی حول محور وحدت و یکپارچگی ارضی این کشور می‌داند.» وزیر خارجه امارات نیز با تأکید بر ضرورت حفظ صلح و ثبات در یمن و منطقه، اقدامات امارات در جهت کاهش تنش در یمن را تشریح کرد.



دفاع بقایى از سفرهای استانی عراقچی

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به انتقادهای واردشده به وزیر خارجه گفت: «اساساً این برچسب که وزارت امور خارجه یا آقای عراقچی در باب رفع تحریم تحرکی ندارد، با پیشینه وزارت امور خارجه، با عملکرد این وزارتخانه و با سابقه آقای وزیر ناسازگار است. چند نفر در تاریخ معاصر ما به اندازه آقای دکتر عراقچی در زمینه رفع تحریم تلاش کرده‌اند؟ مگر این نیست که ایشان یکی از افراد کلیدی در روند رفع تحریم‌های منجر به برجام در سال ۲۰۱۵ بوده‌اند؟» اسماعیل بقایى توضیح داد: «آنچه که وزارت امور خارجه و شخص وزیر محترم بارها تکرار کرده‌اند، این است که ما نباید به دلیل یا به بهانه تحریم دچار سکون و بی‌عملی شویم.» وی همچنین در پاسخ به انتقادات از سفرهای استانی عراقچی تأکید کرد: «در شرایط فعلی، همه هم‌وغم وزارت امور خارجه این است که به بخش‌های مختلف کشور کمک کند تا ظرفیت‌های مختلف اقتصادی کشور شناسایی شود. این که گفته شود وزیر امور خارجه نباید به بخش‌های مختلف کشور سر بزند و نباید از ظرفیت‌ها، مشکلات و چالش‌های استان‌ها مطلع باشد، به نظر من یک سفسطه است. در بسیاری از کشورها اساساً نام این نهاد «وزارت امور خارجه و تجارت خارجی» است. مگر بحث تجارت خارجی با مباحث مرتبط با وظایف وزارت امور خارجه، بخشی از مسائل مرزی، صادرات و واردات، کریدورها و ترانزیت نیست؟ اگر وزیر امور خارجه و معاونان ایشان از مسائلی که در فلان مرز کشور یا در فلان استان مرزی می‌گذرد مطلع نباشند، چگونه می‌خواهند در تعاملات خود با سایر کشورها دید جامعی داشته باشند؟ بنابراین، وزیر امور خارجه صرفاً وزیر امور خارجه تهران و پایتخت نیست؛ وزیر امور خارجه، وزیر امور خارجه همه استان‌ها، شهرستان‌ها و روستاهای ایران نیز هست.»